

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولتها سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲

علی محمدی*

چکیده

بررسی تاریخ پرتحرک سیاسی - اجتماعی ایران همچون چراغ فروزانی است برای نسل امروز و فردا تا با عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان، شرایط زمان را بهتر بشناسند و درباره آنها به درستی قضاوت کنند.

تاریخ ایران نیز علیرغم قدمت، مدنیت، نقاط ضعف و قوت فراوانی مقابل دیدگان نقاد و منصف قرار می‌دهد. در این مقاله سعی شده است که با توجه به اینکه سالهای پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر برخوردار می‌باشد به بررسی گوشه‌ای از تحولات این مقطع پرداخته شود.

در این مقاله تحقیقی به این سؤال که چرا دولتهای بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در ایران از کارآمدی و ثبات لازم برخوردار نبوده‌اند پاسخ داده خواهد شد.

برای پاسخ به سؤال به نقش دربار و شاه به عنوان یکی از عوامل اصلی بی ثباتی و ناکارآمدی دولتها پرداخته شده است و با بیان نمونه‌هایی از دخالت‌های دربار و شاه در تضعیف کابینه‌ها و سقوط نخست وزیرانی که شاه به آنان تمایل نداشته به اثبات فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه:

«دولت‌های سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ به علت دخالت‌های مکرر دربار و شاه نتوانستند از ثبات و کارایی لازم برخوردار باشند.» می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

شاه، دربار، کابینه (قوه مجریه)، مجلس (قوه مقننه)، نخست وزیر، ارتش، احزاب سیاسی

* عضو هیأت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان.

مقدمه

تاریخ صرفاً فهرستی از رویدادهای تاریخی نیست، بلکه گزارشی واقعی و یک پارچه از روابط میان اشخاص، رویدادها، زمانها و مکانهاست. ما تاریخ را برای شناخت گذشته به کار می‌بریم و با استفاده از آن می‌کوشیم زمان حال را در پرتو رویدادها و تحولات گذشته بشناسیم.

آیات بسیاری در قرآن مجید در تأکید بر مطالعه و تعمق در تاریخ و سیر در زمین نازل شده است (آیه ۹ سوره نور) که به منزله عبرت‌آموزی و تجربه‌اندوزی از گذشتگان می‌باشد.

اگر حوادث گذشته را با توجه به اهمیت آن که در بالا عنوان شد، بنگریم یک نوع پیوستگی همچون حلقه‌های زنجیر در آن مشاهده خواهیم کرد و به کلامی دیگر تاریخ امروز را نمی‌توانیم جدا از تاریخ گذشته به حساب آوریم و چون می‌خواهیم فردای بهتری برای فرزندانمان مهیا کنیم چاره‌ای ندایم که گذشته را خوب بشناسیم.

با این مقدمه که در وصف اهمیت تاریخ گفته شد هدف ما در این مقاله بر این اصل قرار دارد که با توجه به اینکه سال‌های پس از اشغال از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر ایران برخوردار می‌باشد به بررسی گوشه‌ای از تحولات سیاسی ایران در این دوران پردازیم.

در این مقطع با اشغال ایران و روی کار آمدن محمدرضا شاه جوان شاهد بروز تغییراتی عمده در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه هستیم. قدرت که تا آن زمان کاملاً در دست‌های یک نفر متمرکز شده بود از حالت تمرکز خارج شده و بین نهادهای مختلف و جداگانه همچون مجلس، دربار، سفارتخانه‌های خارجی، کابینه، احزاب و گروه‌های ذینفوذ تقسیم شد. تعداد این مراکز قدرت، منجر به آسیب‌پذیر شدن کابینه‌ها و تزلزل نخست وزیران گردید و آنان را از توان کافی برای رویارویی با مسائل موجود اجتماعی - سیاسی تهی ساخت.

محمدرضا شاه همواره قدرت پدرش را به یاد داشت و در آرزوی رسیدن به آن بود. اما

از آن جاییکه قدرت در قطب‌های متعددی پراکنده شده بود و آنها هر یک در جهت تفوق بر دیگری تلاش می‌کردند، لذا شاه و دربار نیز سخت می‌کوشیدند تا در این منازعه سیاسی بر رقیبان خود پیروز گردند. به همین خاطر به شکل‌های مختلف در صدد افزایش قدرت سلطنت خود برآمدند.

در دوران مورد بررسی، دربار در تضعیف کابینه‌هایی که مجلس بر سرکار می‌آورد و همراه با شاه و دربار نبودند نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد و اگر کابینه یا نخست وزیری می‌کوشید تا در برابر دربار اظهار وجود کند به انحاء مختلف مورد انتقاد و کارشکنی قرار می‌گرفت.

با در نظر گرفتن مدت زمامداری نخست وزیران سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که برخی دو یا سه بار به نخست وزیری رسیدند و تعداد کابینه‌ها که بیست و سه بار ترمیم گردیدند. میانگین عمر هر کابینه به عنوان یک شاخص ثبات و کارآمدی بیش از سه ماه و نیم نمی‌باشد که با احتساب ترمیم‌ها به هشت ماه می‌رسد که در هر دو صورت نشان دهنده بی‌ثباتی دولت‌ها در این مقطع می‌باشد.

برای بررسی دلیل این بی‌ثباتی و ناکارآمدی سؤال اصلی ما در این مقاله این است که: چرا دولت‌های سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ در ایران از ثبات و کارآمدی لازم برخوردار نبوده‌اند؟ در جواب این سؤال فرضیه زیر به عنوان پاسخ احتمالی در نظر گرفته شده است. دولت‌های سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ به دلیل دخالت‌های دربار نتوانستند از ثبات و کارایی لازم برخوردار باشند.

در مقاله حاضر در نظر است برای رسیدن به پاسخ سؤال و اثبات فرضیه به بررسی نقش دربار و شاه و شیوه‌های مقابله آنها با دولت‌ها و کابینه‌ها و نخست وزیران پرداخته شود. محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

در پی خروج رضا شاه از کشور در نتیجه حمله نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران که در شهریور ۱۳۲۰ صورت گرفت، محمدرضا شاه ولیعهد ۲۲ ساله به جای پدر بر تخت سلطنت نشست با این شرط که از آن پس طبق قانون اساسی سلطنت کند نه حکومت.

به موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی «شخص شاه از مسئولیت مبری است و وزیران دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند» اصل ۶۴ رابطه میان شاه و وزیران کابینه را از این هم صریح‌تر بیان می‌کرد. «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند».

با آنکه تعریف حدود و ثغور اختیارات پادشاه طبق قانون اساسی وظایف پادشاه را آشکارا به امور تشریفاتی محدود می‌ساخت، وظیفه رسمی شاه تعیین نخست وزیر، معمولاً پس از رأی تمایل اکثریت مجلس به نفع وی بود. شاه می‌بایست فرمانهایی را که قبلاً وزرا امضاء کرده بودند، توشیح کند. او می‌توانست مجرمان را مورد عفو قرار داده، همچنین هیأت‌های دیپلماتیک به خارج اعزام دارد، وزیران خارجی را به حضور بپذیرد و به مشورت‌های تشریفاتی با اعضاء هیأت دولت یا مجلس پردازد، شاه وظایف بی‌شمار دیگری را نیز دارا بود که از صدور فرمان انتخابات تا افتتاح رسمی مجلس، از مراسم متعدد برگزاری سلام در مواقع رسمی تا پیشبرد امور خیریه، را در بر می‌گرفت. این واقعیت که جلسات هیأت دولت اغلب در حضور وی تشکیل می‌شد به او حق می‌داد که نقشی بیش از ایفای نقش تشریفاتی در امور سیاسی داشته باشد. مهمترین نقش شاه که طبق قانون اساسی از محدوده تشریفات فراتر می‌رفت، مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح بود که در واقع بخش عمده‌ای از نفوذ وی از این مقام بر می‌خاست و شاه از اینکه نقش درجه دوم و غیر فعالی در قانون اساسی به وی واگذار گردیده بود ناراضی و در طول این مدت سعی در افزایش این اختیارات داشت. شاه در پی آن بود که برای ایفای نقش بالاتر از مقام در نظر گرفته شده در قانون اساسی و تحقق آرزوی حکومت کردن و نه صرفاً سلطنت کردن دست به کوشش جهت برداشتن موانع و محدودیت‌های قانونی که داشت بزند و از تقسیم قدرت با دیگر نهادها سر باز زند.

دربار

با خروج رضاشاه از نفوذ دربار بسیار کاسته شد. دربار به عنوان ستون خیمه حکومت رضا شاه محسوب می‌شد که حال این ستون با توجه به شرایط به وجود آمده در کشور متزلزل

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها... ❖ ۱۱۳

گردیده بود. هر چند به گفته آقای عظیمی از نظر نهادی جایگاه پادشاه و موقعیت دربار به هیچ وجه دگرگون نشد و نبرد بر سر قدرت به سبک سنتی و به شیوه مسلط ادامه یافت. نبردی که در روند تکوین آن دربار و درباریان مدعی اصلی به شمار می‌رفتند و دربار و شاه سعی می‌کردند که موقعیت خود را در فرصت‌های مختلف بهبود بخشند.

قوه مجریه

با سقوط رضا شاه قوه مجریه به تدریج جایگاه قانونی خود را پیدا کرد. مفاهیمی چون مسئولیت مشترک وزراء، هیأت دولت و مسئولیت در قبال نخست وزیر معنا و مفهوم پیدا کرد. سرسپردگی به دربار و شخص اول مملکت به تدریج جای خود را به مسئولیت در قبال مجلس و هیأت دولت داد. این تحول آن چنان چشمگیر بود که برخی از رجال مستقل‌تر و استخوان دارتر عصر بعد از رضا شاه همچون احمد قوام به شدت مخالف هرگونه تماس و ارتباطی میان وزرا و مسئولین دولتی با دربار و شخص شاه بودند. به عنوان نمونه احمد قوام در زمان نخست وزیری اش خیلی جد از یکی از وزرایش که با دربار تماس داشته می‌خواهد که به دلیل ارتباط غیرمجاز با دربار بلافاصله استعفايش را تقدیم دارد.

دربار و کابینه‌ها

موقعیت نامشخص یا مبهم کابینه از نظر قانون اساسی و سستی نهادین آن موجب تسهیل و تشویق تجاوزهای مکرر دربار به قلمرو اختیارات قوه مجریه نیز می‌گردید.

کمتراکابینه‌ای بر سرکار می‌آمد که دربار به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن نمایندگی نداشته باشد و از سال ۱۳۲۷ به بعد دربار به گونه‌ای فزاینده در تشکیل دولتها قدم پیش گذارد و مناصب وزارت را به نامزدهای مختلف خود سپرد. موفقیت دربار در این کار با بهره برداری از چند دستگی و حالت سکون و انفعال موجود میان اکثر نمایندگان و نیز اعمال فشار مستقیم یا غیر مستقیم، جلب نظر رهبران فراکسیونهای عمده و پخش داستانهای دروغین یا مبالغه‌آمیز درباره تهدیدهای داخلی یا خارجی حاصل می‌شد. در مواقعی که دولتی به حد کافی نماینده منافع دربار نبود دربار پشتیبانی خود را از آن دریغ می‌داشت، ولو اینکه خطری برای دربار محسوب نمی‌شد. با این همه دربار در شرایط عادی با دولتی میان

۱۱۴ ❖ نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها ...

مایه که نخست وزیری ضعیف النفس در رأس آن قرار گرفته باشد به مخالفت بر نمی‌خاست.

در یکی از ملاقات‌های شاه با شپرد^(۱) سفیر انگلستان در ایران، شاه براین اعتقاد خود تأکید و عنوان می‌کند که:

(... قدرت حکومت باید از شاه نشأت بگیرد و اصرار ورزید که سلطنت در سنت‌های مردم ریشه دوانده و از فکرشان غیرقابل تفکیک است.) لوروژن شپرد به یانگر ۹. وژن (۱۹۵۰) لوروژن^(۲) سفیر انگلیس در ایران در آبان ماه ۱۳۲۸ در گزارشی به وزارت امور خارجه در خصوص دولت‌های ضعیف برگزیده از سوی شاه عنوان می‌کند:

(... توالی دولت‌های ضعیف که از سوی شاه برگزیده و حمایت شده‌اند، عملاً کار... را به فلج کشانده است و ... قانون به چنان درجه‌ای از خفت و خواری کشانده شده است که حتی برای ایران شایان توجه است.)

(لوروژتل به بوین ۱۸ نوامب ۱۹۴۹)

پیتر آوری^(۳) در کتاب تاریخ معاصر ایران در خصوص ضعف کابینه‌ها می‌نویسد:
(موضوع ضعف کابینه‌ها در برابر مجلس، بر اثر دخالت‌های شاه پیچیده‌تر می‌شد. این مشکل فقط پس از مبارزه نهائی شاه و مصدق در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) شمسی حل گردید. در حالی که مجلس دلایلی برای ساقط کردن نخست وزیران داشت، مقام سلطنت نیز شرایط و قیودی را برای قدرت نخست وزیر و ثبات کابینه قائل می‌شد. از این رو رقبای نخست وزیر از حمایت احتمالی شاه برخوردار می‌شدند. این حمایت غالباً موقتی بود و پشت پرده صورت می‌گرفت. حمایت پشت پرده به این معنی بود که به صورت رمز و کنایه، پیام‌های تلفنی، شرفیابی‌های شتاب‌آمیز و شبانه و تحریکات علیه کابینه مصدق انجام می‌شد.)

پیتر آوری، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵)

1. Francise Sheppard

2. Sir John Lorgtel

3. Peter Avery

تحمیل وزراء توسط دربار به نخست وزیران

یکی دیگر از اقدامات دربار در قبال دولت‌ها تحمیل وزراء وابسته به دربار به نخست وزیران بود که معمولاً نخست وزیران مجبور بودند که با وزرای تحمیلی موجود در کابینه کار کنند که طبیعتاً در چنین شرایطی همکاری و تفاهم برای پیشبرد مسایل اصلی کشور و اداره امور جاری آن با مانع جدی رو به رو می‌شد.

لوروزتل در نامه‌ای به باروز در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۷ می‌نویسد که:

(در جریان انتخاب حکیمی به نخست وزیری در آذرماه ۱۳۲۶ طرفداران شاه با این شرط به حکیمی رأی دادند که وی هژیر را به عضویت کابینه در آورد و در نهایت در اسفند ماه ۱۳۲۶ هژیر به عنوان وزیر شاه به دولت پیوست.)

آبراهامیان^(۱) در خصوص دخالت‌های شاه و تحمیل وزرا به نخست وزیر می‌نویسد: (شاه که تا سال ۱۳۲۶ خود را پادشاه مشروطه نشان می‌داد که سلطنت می‌کند نه حکومت، هر چند در پشت صحنه ارتش را اداره می‌کند و اغلب در تضعیف یا تقویت وزراء دخالت داشت. اما در سال ۱۳۲۷، آشکارا در سیاست مداخله می‌کرد و به عزل و نصب نه تنها وزرا بلکه نخست وزیران نیز می‌پرداخت. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳)

حمایت از احزاب سیاسی خود ساخته جهت تضعیف دولتها و نخست وزیران

در ماه‌های نخست فروپاشی دیکتاتوری رضا شاه ده‌ها حزب، گروه، انجمن و کلوپ سیاسی در سراسر کشور تشکیل شدند که در یک سوی این طیف احزاب وابسته به دربار بودند. محمدرضا شاه به منظور مقابله با خطرات متعددی که از همه سو قدرت وی را تهدید می‌کرد، به وسایل و اقدامات گوناگون تمسک می‌جست. یکی از این اقدامات تأسیس و حمایت از جمعیت‌ها و احزاب متنوع در این دوران بود.

حسین فردوست در خصوص اقدامات محمدرضا شاه برای تمرکز قدرت و تحکیم موقعیت خود می‌نویسد:

«یکی دیگر از اقداماتی که محمدرضا برای تحکیم موقعیت خود و تمرکز قدرت انجام داد

1. Ervand . Abrahamian

تشکیل احزاب و دستجات شبه نظامی بود که در جامعه و ارتش ریشه دوانیده و عناصر آن بعدها اصلی‌ترین اجزاء رژیم او شدند. یکی از این احزاب که محمدرضا هزینه آن را تأمین می‌کرد حزب سومکا بود که توسط داود منشی زاده راه‌انداخته شد و در آن افرادی مثل داریوش همایون شرکت داشتند. اعضای این حزب با مخالفین محمدرضا مبارزه می‌کردند..... به هزینه محمدرضا آنها خانه‌ای اجاره کرده بودند و ساپل خانه هم توسط دربار تأمین می‌شد. در این خانه آنها جلسات سخنرانی منظم داشتند و حملات خیابانی را طراحی می‌کردند آنها خود را به شدت شاه پرست می‌خواندند. (فردوست، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱)

از جمله احزاب دیگری که شاه و دربار در آنها نفوذ فراوان داشتند می‌توان به احزاب آریا، انتقام و ذوالفقار اشاره کرد. حزب انتقام از جمله احزابی بود که در برپایی تظاهرات و میتینگ‌هایی که به منظور برکناری در مخالفت با احمد قوام صورت می‌گرفت فعالیت شدید داشت. همچنین حزب کوچک و وابسته به دربار آریا که از کمک مالی دربار برخوردار بود در جریان حوادث ۹ اسفند ۱۳۳۱ تظاهرکنندگان را رهبری می‌کرد که شامل گروه‌های اراذل و اوباش حرفه‌ای اجیر شده بودند. (عظیمی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۱) همینطور در جریان نخست وزیری احمد قوام در سالهای ۲۶-۱۳۲۴ و حتی پس از سقوط قوام حزب آریا از جمله احزابی بود که به شدت برضد قوام فعالیت می‌کرد. برای نمونه، عده‌ای از افراد حزب آریا در اداره روزنامه قلندر اجتماع و در حدود ۲ ساعت به وسیله بلندگو در خصوص عملیات قوام تنقیدات شدیدی کرده و مجازات او را از دولت و مجلس خواستار بودند. این تظاهرات با شعارهای زنده باد شاه ایران و مرده باد قوام در حدود ساعت ۱۱/۵ خاتمه یافت. (طیرانی، ۱۳۷۶، ص ۴)

رابطه دربار و شاه با ارتش

از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که رضا خان به عنوان فرمانده دیویزیون قزاق وارد تهران شده بود، تا شهریور ۱۳۲۰ که از قدرت ساقط شده ارتش مطلقاً تحت امر او بود. او چه در عنوان و چه در عمل فرمانده کل قوا بود اما در عصر بعد از رضا شاه وضعیت تغییر کرد. اگر چه

پادشاه در آن زمان رسماً فرمانده کل قوا بود اما قوه مجریه به نحو روز افزونی تلاش می‌کرد تا از نفوذ شاه و دربار بر ارتش کاسته و در مقابل قوای مسلحه را تحت امر قوه مجریه یعنی هیأت دولت و نخست وزیر در آورد. رقابت بر سر کنترل قوای مسلحه میان شاه و نظامیان وابسته به دربار از یک سو و قوه مجریه از سویی یکی دیگر از مهمترین جنبه‌های کشمکش‌های سیاسی ایران عصر بعد از رضا شاه را تشکیل می‌دهد. این رقابت و رویارویی بالاخص در مقاطعی که شخصیت‌های مستقل‌تر و غیر وابسته‌تر به دربار همچون دکتر مصدق یا احمد قوام در رأس قوه مجریه بودند، به مراتب جدی‌تر می‌شد. محمدرضا شاه به منظور تحکیم قدرت خود از شهریور ۱۳۲۲ دستورهای خود را مستقیماً به ستاد ارتش ابلاغ می‌کرد و با این کار اختیارات قانونی وزیر جنگ را زیر پا نهاد هر چند به موجب قانون اساسی وزیر جنگ تحت نظارت نخست وزیر قرار داشت. او این غصب اختیارات قوه مجریه را با ادعای اینکه هنوز حکومت مشروطه برای ایران زود است، توجیه می‌کرد. در آذرماه ۱۳۲۳ شاه به آورل هریمن که به دیدارش رفته بود اظهار داشت:

«تا زمانیکه مردم آموزش کافی برای درک اصول حکومت دموکراتیک نیافته و قادر به تفکر انفرادی و هوشیارانه نیستند، کشور نمی‌تواند چنان که مطلوب اوست، و... دموکراتیک شود» (گزارش ۶ دسامبر ۱۹۴۴ لیلانوموریس به وزرات خارجه)^(۱)

محمدرضا شاه با توجه به عدم پایگاه مردمی اش سعی کرد ارتش را در دست خود نگه داشته و برای حفظ وفاداری افسران ارتش امتیازاتی به آنان بدهد. شاه از محاکمه عمده فرماندهان ارشدی که در شهریور ۱۳۲۰ محل مأموریت خود را ترک کرده بودند، جلوگیری کرد، با تسریع در ترفیع درجه افسران، شمار سرهنگها و فرماندهان عالی رتبه را در عرض بیست ماه برابر تعدادی کرد که پدرش در عرض بیست سال بدان میزان رسانده بود. همچنین در حفظ بودجه نظامی، افزایش حقوق افسران و... اقداماتی را انجام داد. (آبراهیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸)

۱. حبیب اله لاجوردی «سرآغاز پشیمانی آمریکای از حکومت فردی در ایران» ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدی ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۸-۱۱۷ سال یازدهم، ص ۷۲

❖ ۱۱۸ نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها ...

سرریدر بولارد^(۱)، سفیر انگلیس، در گزارش خود می‌نویسد شاه که «در علاقه مردم به سلطنتش تردید دارد به افسران وابسته است، ارتش را کاملاً اداره می‌کند و بنابراین «عنوان و قدرت واقعی بزرگ ارتشتاران را به دست آورده است». او می‌افزاید که شاه می‌خواهد ارتشی نیم میلیونی به وجود آورد. (آبراهیان، ۳۷۷، ص ۲۱۹)

ارتش که وظیفه آن حفظ نظم و قانون بود به عنوان ابزاری استراتژیک در دست سلطنت و دربار به شمار می‌رفت که در امر رویارویی با حریفان و شکست و تنبیه دشمنان، از ارزش زیادی برخوردار بود. شورشها و طغیانها طبق خواست دربار یا به سرعت سرکوب می‌شد یا ادامه می‌یافت، به عنوان نمونه می‌توان به نقش دربار و ارتش در ناآرامی‌های ۱۳۲۱ در تهران و شورش عشایر جنوب در اواخر تابستان ۱۳۲۵ اشاره نمود که هدف متزلزل کردن موقعیت قوام بوده است. یا دخالت‌های ارتش در هنگام انتخابات به نفع کاندیداهای طرفدار دربار و شاه از آن استفاده می‌شده است و اینها دلایلی بوده است برای اینکه شاه دلبستگی‌های سیاسی خود را به ارتش افزایش دهد.

(عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۳۳)

از دیگر کشمکش‌ها و رقابت بر سر ارتش، به دوران نخست وزیری احمد قوام بر می‌گردد که در پی اقدامات قوام مبتنی بر اینکه به نمایندگان اعلام کرد که در آینده فرمانده کل ارتش تابع وزرات جنگ خواهد بود و اداره ارتش را غیرنظامیان می‌خواستند به دست گیرند. قوام سلطنت طلبان را از وزارت جنگ بیرون ریخت و به اعضاء کابینه دستور داد که فقط از طریق دفتر نخست وزیر با شاه تماس بگیرند که سرانجام کشمکش میان قوام و شاه به خیابان‌های تهران کشیده شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵)

برخی دخالت‌ها و اقدامات شاه و دربار در جهت تضعیف و بی‌ثباتی دولت‌ها و نخست وزیران سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۲

نخست وزیری محمد علی فروغی (شهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۰)

شاه در تلاش‌هایش برای تقویت موقعیت خویش با مخالفت فروغی روبرو نشد ولی تا آن

زمان او هنوز به یک بازیگر مهم در صحنه سیاسی تبدیل نشده بود. وی در روزهای نخستین سلطنتش، از فروغی به بولارد (سفیر انگلیس در ایران) شکایت کرده بود که او را در بی‌خبری نگاه می‌دارد. (عظیمی ۱۳۷۴، ص ۷۰)

نخست وزیر علی سهیلی (اسفند ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۲۱)

انتصاب سهیلی به نخست وزیر مدیون اعتماد و پشتیبانی دربار و آمادگی شخص وی در به کار بردن کلیه شگردهای ممکن برای جلب نظر نمایندگان بود. او یک سلطنت طلب وفادار به شمار می‌رفت که با کمال میل آماده بود تا هر چه شاه می‌خواست انجام دهد. وی در طول بحران کناره‌گیری رضا شاه علاقمندی شدید خویش را به تداوم سلسله پهلوی نشان داده هیچ اشتیاقی به زیر سؤال بردن اختیارات شاه ابراز نکرده، پیوندهای خود را با شاه جوان تقویت کرده بود. عظیمی در خصوص نخست وزیر سهیلی می‌نویسد:

«نخست وزیر سهیلی، تجلی روشنی از قصد دربار به ایفای مجدد یک نقش مؤثر سیاسی و به کوتاه سخن نشانه‌ای از احیای استحکام ساختاری سلطنت بود. (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۷۳-۷۲)

نخست وزیر قوام (مرداد ۱۳۲۱ تا بهمن ۱۳۲۱)

از آنجایی که نخست وزیر قوام مورد نظر شاه نبود و دربار با آن مخالف بود، زمامداری وی به دلایل مختلف از جمله صلاحیت بیشتر وی در اداره کشور و همین‌طور رضایت شوروی‌ها صورت گرفت. قوام برای رفع شک و شبهه شاه از وفاداری وی به حکومت، اعضای کابینه‌اش را مکلف نمود که سوگند وفاداری به شاه و دولت ادا کنند.

رویدادهای ۱۷ و ۱۸ آذر که برای اعتراض به کمبود نان جلوی مجلس انجام شده بود، هرچند اکثر ناظران، دربار را در ناآرامی‌ها درگیر می‌دانستند، عوامل دربار (به سرکردگی برادران مسعودی و به ویژه عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات که مظنون یا متهم به دریافت پول از دربار جهت برپایی تظاهرات بود) تمهیداتی را آغاز کردند تا مسئولیت وقایع فقط به شخص قوام نسبت داده شود.

در اولین روز شورش شاه در شرفیابی چند تن از نمایندگان مجلس تأکید کرده بود که

دولتی باید بر سرکار آید که اصول قانون اساسی را محترم شمارد. موضوع اصلی، عزم راسخ شاه برای رویارویی با نخست وزیر بود، نخست وزیری که قدرت سنتی دربار و اختیارات مقام سلطنت را به مبارزه طلبیده بود (عظیمی، ۱۳۷۴۷ ص ۱۰۰)

در آذرماه ۱۳۲۱ اندکی بیش از یک سال از جلوس محمدرضا بر تخت سلطنت می‌گذشت. او که در آن هنگام ۲۳ ساله بود به قوام نخست وزیر اصرار ورزید استعفا کند و حکومت را در اختیار نظامیان که شاه تا حدودی رویشان نفوذ داشت قرار دهد. لیکن قوام، با پشتیبانی بولارد، وزیر مختار انگلیس نخستین تلاش شاه را برای تسلط بر دولت از طریق حامیان مورد اعتمادش که به عنوان وزیر خدمت می‌کردند دفع کرد. (لاجوردی، ۱۳۷۶، ص ۷۳)

در گزارش بولارد به وزارت خارجه انگلیس موضوع مخالفت شاه با قوام چنین عنوان می‌شود که:

«دشمنی سرسختانه شاه با قوام علیرغم توصیه نمایندگان انگلیس و شوروی و آمریکا، و این واقعیت که تظاهرات تصنعاً و طبق برنامه قبلی به راه انداخته شد و عمداً به چنان ابعادی کشانده شد، از وجوه ناراحت کننده اوضاع بودند.» (بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۹ دسامبر ۱۹۴۲)

در نهایت قوام در نتیجه توطئه‌های دربار و رئیس ستاد ارتش که در میان نمایندگان صورت میداد منجر به عدم اعتماد مجلس از وی شد و مجبور به استعفا شد.

نخست وزیری علی سهیلی از (بهمن ۱۳۲۱ تا اسفند ۱۳۲۲)

پس از استعفای قوام، نمایندگان مجلس علی سهیلی را به عنوان نامزد نخست وزیری به شاه پیشنهاد کردند، ولی شاه محمد ساعد را ترجیح می‌داد، زیرا بیش از علی سهیلی گوش به فرمان بود. فشار شاه بر کابینه سهیلی به منظور عضویت دست کم چهار تن از نامزدهای دربار که دو نفر آنان از نزدیکان شاه به شمار می‌رفتند، منجر به وزارت رسیدن آنها شد. طبق گزارشات سفارت انگلیس در این زمینه:

«به طور کلی چنین تصور می‌شد که این اولین قدم شاه در تمرین حکومت بر کشور از

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها ... ❖ ۱۲۱

طریق یک کابینه فرمانبردار باشد همان روشی که پدرش بکار برده بود... شاه مصمم است همان‌گونه که اسماً فرمانده کل قوا است، در عمل نیز این مقام را در دست گیرد.» (بولارد به ایدن، ۶ آوریل ۱۹۴۴)

نخست‌وزیری ساعد (اسفند ۱۳۲۲ تا آبان ۱۳۲۳)

در اعتراض به کابینه دولت ساعد در مجلس چهاردهم، شمار زیادی از نمایندگان معتقد بودند که اعضای کابینه وی کلاً از وزیران پیشین تشکیل شد، و اعتقاد داشتند که اعضای کابینه‌های پیشین را دربار تحمیل کرده است و آنان نباید در کابینه جدید گنجانده شوند. (رعد امروز، ۱۳۳۲)

در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۳ دکتر مصدق در هنگام بررسی لایحه اعطای اعتبار به ارتش، شاه را به دلیل دخالت در امور دولت و ارتش مورد انتقاد قرار داد و نگرانی خود را از نفوذ فاسدکننده اطرافیان چاپلوس شاه اعلام داشت. (نطق مصدق در مجلس، مذاکرات مجلس ۲۵ مهرماه ۱۳۲۳)

در نهایت به دلیل از دست دادن پشتیبانی دربار و مخالفت‌های روسها که علیه او شدت یافته بود، تنها راه باقی مانده یعنی استعفا را برگزید.

نخست‌وزیری محسن صدر (خرداد ۱۳۲۴ تا مهرماه ۱۳۲۴)

محسن صدر در خاطرات خود در مورد عدم تمایل شاه نسبت به نخست‌وزیری اش می‌نویسد که:

«محمد رضا شاه از آغاز سلطنت هیچ دوستی واقعی نسبت به من نداشت، در دوران نخست‌وزیری نیز، من نه تنها حمایتی از جانب او تجربه نکردم، بلکه وی حتی برای متزلزل کردن موقعیت من اقدام می‌نمود. دلیل این رفتار این بود که هرگاه مصالح کشور یا منافع حقیقی شاه ایجاب نمی‌کرد من از اطاعت یا اجرای امیال شاه خودداری می‌کردم.»

(خاطرات محسن صدر، ص ۵۱۷)

۱۲۲ ❖ نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها ...

نخست وزیر قوام (بهمن ۱۳۲۲ تا آذر ۱۳۲۵)

در تیرماه ۱۳۲۵ احمد علی سپهر (مورخ الدوله) وزیر پیشه و هنر به واسطه همدستی با دربار در دسیسه‌گری علیه نخست وزیر به کاشان تبعید شد و خود وی اقرار کرد که زد و بندهایش با دربار به تبعید وی انجامید. (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵) برکناری قوام یک تمویض کابینه عادی نبود روشن بود که شاه پس از کسب موافقت و دعای خیر سفرای آمریکا و انگلیس دست به چنین اقدامی زده است. تلگرامهای سفارت انگلیس به وزارت خارجه آن کشور حاکی است که سفیر لوروزن، سفیر انگلیس در ۲۱ ابان ۱۳۲۶ ضمن ملاقات با شاه موضوع برکناری قوام را مورد بحث قرار داده است. (اوضاع سیاسی ایران، گزارش سفارت انگلیس، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۷) لحن این بخش از گزارش سفیر آمریکا نیز نظر موافق او را با برکناری قوام نشان می‌دهد:

«شاه به این دلیل قوام را در مسند قدرت نگاه داشت، که مسئولیت رد امتیاز نفت به شوروی را به گردن او بیندازد، چون شاه مایل نبود هیچ‌گاه قوام بتواند با پشتیبانی شوروی به قدرت بازگردد سرانجام هنگامی که قوام منظور شاه را تأمین کرد، شاه با سرش اشاره‌ای کرد و مجلس او را بیرون انداخت.» (نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۷)

نخست وزیر ابراهیم حکیمی از (آذر ۱۳۲۶ تا خرداد ۱۳۲۷)

در این زمان نامزد دلخواه دربار، عبدالحسین هژیر بود. تصمیم گرفته شد شروع کار با یک کابینه موقت خردمندانه‌تر خواهد بود. نیک پی، لوروزتل سفیر انگلیس را آگاه ساخت که طرفدار شاه با این شرط به حکیمی رأی دادند که وی هژیر را به عضویت کابینه درآورد (لوروزتل، ۲۴ دسامبر ۱۹۴۷) وی نخست از این اقدام سرباز زد ولی به هر حال کابینه‌اش تعدادی کافی از عناصر هواخواه دربار از جمله دوامیر ارتش را در بر می‌گرفت یکی از آن دو سیهبد مرتضی یزدان پناه آجودان شاه از سال ۱۳۲۳ بود که دوست نزدیک رضا شاه بود، حضور یزدان در کابینه در مقام وزیر جنگ، موجب افزایش کنترل دربار بر دولت می‌گردید و در اسفند ۱۳۲۶ هژیر نیز به عنوان وزیر مشاور به دولت پیوست.

در نهایت علیرغم تلاش گسترده‌ای که وی برای کسب حمایت دربار و نمایندگان هوادار آن

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها ... ❖ ۱۲۳

در مجلس بکار برد، به موقعیت چندانی دست نیافت شاه به سختی سرگرم تدارک دیدن زمینه نخست وزیری هژیر و مهم‌تر از آن، ترمیم قانون اساسی بود (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵)

نخست وزیری عبدالحسین هژیر از (خرداد تا آبان ۱۳۲۷)

کابینه هژیر همچنانکه انتظار آن از مدتها قبل می‌رفت تشکیل گردید. وی در واقع مزد دربار برای پست نخست وزیری بود که دربار توانسته بود وی را بر سرکار بیاورد. قاسم غنی در خاطرات خود عنوان می‌کند که اشرف پهلوی و عواملش تلاش و فعالیت گسترده‌ای را برای زمامداری او بعمل آوردند (قاسم غنی، خاطرات دکتر قاسم غنی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۴۸)

فخرالدین عظیمی در بحران دموکراسی در خصوص وابستگی هژیر به دربار و ناکامی دولت وی می‌نویسد:

«اساساً ناکامی هژیر در ایجاد تصویر و چهره‌ای معتبر از خود، از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که وی سرسپرده دربار و دوست وفادار انگلیس دانسته می‌شد.» (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۵)

در نهایت با توجه به وضعیت پیش آمده در ۱۵ آبان ۱۳۲۷ هژیر استعفا داد.

نخست وزیری محمد ساعد از (آبان ۱۳۲۷ تا اسفند ۱۳۲۸)

پس از استعفای هژیر، بر خلاف روش معمول و متعارف برای انتخاب نخست وزیر، این بار بدون رأی تمایل رسمی مجلس ساعد از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد. در گزارش شپرد (وزیر مختار انگلیس) در ۱۱ دسامبر ۱۹۵۰ عنوان شده بود که سید ضیاء ادعا کرد که تمام اعضای کابینه ساعد از جانب شاه برگزیده شده بودند و بدین ترتیب از آغاز کار کابینه مزبور تضعیف شده بود.

نخست وزیری علی منصور از (فروردین ۱۳۲۹ تا تیرماه ۱۳۲۹)

بعد از سقوط ساعد، شاه نظر به گلشائیان داشت و در آخرین روز سال ۱۳۲۸ او را احضار نمود و به وی دستور داد ظرف یک هفته افرادی را تعیین و برای تصدی وزارت خانه معرفی کند. گلشائیان در موعد مقرر صورت وزیران انتخابی خود را حضور شاه برد. شاه به او گفت میل ما انتخاب شما بود، ولی بعضی از همسایگان مایل به زمامداری علی منصور هستند و

ما چاره‌ای جز قبول نداریم و در آینده نزدیک از وجود شما استفاده خواهد شد (عاقلی، ۱۳۷۴ ص ۶۷۸). از مجلس هیچ دعوتی به عمل نیامد که قبل از انتصاب منصور، طبق سنت‌های پارلمانی به او رأی تمایل بدهد و این امر موجب انتقادات شدید نمایندگان مجلس و سناتورها گردید و همان‌گونه که انتظار می‌رفت منصور کابینه خود را از سلطنت طلبان وفادار پرکرد. برای نخستین بار پس از سال ۱۳۲۰ دربار توانسته بود، نمایندگان همه گروه‌های دیگر را از کابینه بیرون کند. (آبراهیان، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲)

در روز ۵ تیر ماه ۱۳۲۹ منصور به کاخ احضار و به وی تکلیف کناره‌گیری شد و وی پس از کناره‌گیری به سفارت ایتالیا منصوب شد.

نخست وزیری رزم آرا (تیرماه ۱۳۲۹ تا اسفند ۱۳۲۹)

پس از توافق انگلیس و آمریکا بر سر نخست وزیری رزم آرا، شاه بدون ائتلاف و وقت در ۵ تیرماه ۱۳۲۹ منصور را وادار به استعفاء کرد و بلافاصله به دنبال این کار رزم آرا را بدون اخذ رأی تمایل مجلسین به نخست وزیری منصوب کرد و در واقع با این اقدام تصمیم داشت که اقتدار خودش را نشان دهد و اقتدار پادشاهی خود را عیان نماید.

با این که در آغاز کار، کلیه قراین دلالت بر این داشت که شاه از رزم آرا پشتیبانی می‌کند، اما این فکر به مرور که رزم آرا دست به اقداماتی می‌زد منجر به سلب اعتماد شاه از وی می‌شد و همین‌طور به دنبال آن مشاجره بین دولت و پارلمان شدت می‌گرفت. رزم آرا قبل از زمامداری به پایمن شکایت کرده بود که «شاه با انواع و اقسام مردم ملاقات می‌کند» که هریک برای منافع شخصی خود وی را تشویق می‌کنند که در امور سیاسی دخالت کند و خاطر نشان کرد که به عنوان رئیس ستاد ارتش از شاه خواسته بود که فقط با او طرف باشد و افسران را به طور فردی به حضور نپذیرد. بدون شک رزم آرا کوشیده بود شاه را از دخالت بی جا در امور دولت باز دارد ولی این کار با خلق و خو و سبک کار شاه مغایرت داشت و به آسانی به آن تن در نمی‌داد. (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵)

رزم آرا اندکی پس از آنکه به نخست وزیری رسید، از اینکه شاه در مسائل مختلف دخالت می‌کند ابراز نگرانی کرده بود، در گزارش پایمن در ۵ اوت ۱۹۵۰ عنوان شده بود که

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها... ❖ ۱۲۵

«شاه مکرراً با مخالفان رزم‌آرا ملاقات می‌کند» و رزم‌آرا شکایت کرده بود که «او یک کارمند جزء یکی از سازمان‌های دولتی را احضار می‌کند و به او دستور می‌دهد چنین و چنان بکنند.» (گزارش پایمن، ۱۷ اوت ۱۹۵۰)

نخست وزیر حسین علاء، (اسفند ۱۳۲۹ تا اردیبهشت ۱۳۳۰)

شاه که مصمم بود نظر مجلسین را در انتخاب نخست وزیر نادیده بگیرد، از علاء خواست که کابینه را تشکیل بدهد، شاه هیچگونه رأی تمایلی از مجلس نخواست و بدین جهت نمایندگان جبهه ملی از دادن رأی اعتماد به او خودداری ورزیدند. از جمله محمود نریمان عضو جبهه ملی ایران طی نطقی اعلام نمود که نخست وزیر حسین علاء برخلاف رویه معمول در کشور بوده است و شاه، دربارهٔ انتصاب او به نخست وزیر از مجلس رأی تمایل نخواست است. بنابراین او نخست وزیر منبث از طرف مردم نبوده و نمی‌تواند در مقام ریاست دولت باقی بماند. (عاقلی، ۱۳۷۴، ص ۷۰۴)

نخست وزیر محمد مصدق از (اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

در شب استعفاء علاء، یقین به نظر می‌رسید که فعالیت‌های پشت پرده نخست وزیر سید ضیاء را تضمین کرده است در واقع سید ضیاء مشغول مذاکره در این خصوص با شاه و در انتظار تصویب مجلس و صدور فرمانی همایونی برای انتصابش بود که به پیشنهاد جمال امامی، مصدق با قبول زمامداری همه را دچار حیرت ساخت.

روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق در دربار حضور یافت و با شاه ملاقات کرد و صورت وزیران کابینه را به اطلاع شده رسانید و از برنامه دولت و اختیارات سخن گفت. مصدق می‌خواست مسئولیت وزارت جنگ را خود بر عهده بگیرد. شاه به عنوان فرمانده کل قوا با واگذاری این شغل به دکتر مصدق به علت فقدان اطلاعات نظامی موافقت نکرد. مصدق پس از ترک دربار با عده‌ای از وکلای مجلس مشورت کرد و سپس عصر همان روز استعفای خود را به شاه اعلام داشت. مصدق همیشه از دسیسه‌گری‌های دربار خشمگین بوده، دربار به تدریج به عنوان منشأ عمده الهام و پشتیبانی از مخالفان دولت مجدداً سربلند می‌کرد و از مدتها پیش مورد سوء ظن بود که به گروه‌های مخالف دولت کمک مالی می‌کند. او همچنین

از این ناخشنود بود که چرا دولت هیچ‌گونه نظارتی بر چند و چون مصرف یا هزینه و درآمدهای هنگفت دربار ندارد. اکنون مصدق احساس می‌کرد که دیگر تاب شکیبایی ندارد و تهدید کرد که اگر شاه دست از دسیسه‌ها و اعمال نادرستش برندارد استعفاء خواهد کرد. دلایل آن را به اطلاع عامه مردم خواهد رساند شاه علاء رانزد مصدق فرستاد و مصدق فهرست طولانی شکایت خود را به او تسلیم کرد.

مصدق تقاضا داشت شاه از ملاقات با مخالفان دولت دست بردارد و از نظارت بر تولید آستان قدس رضوی و حق تقسیم عایدات آستانه و املاک سلطنتی صرف نظر کند. (گزارش سفارت آمریکا ۱۲۴ آوریل ۱۹۵۳) (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۹)

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که با توجه به آنچه بیان شد ما در طول سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شاهد یک واقعیت و مبارزه بین مراکز قدرت هستیم که در یک سوی آن شاه و دربار قرار دارد که می‌کوشید دیگر مراکز قدرت را از صحنه خارج کند.

در این رقابت دربار به انحاء گوناگون سعی در تضعیف و کارشکنی و نهایتاً سقوط دولت‌هایی که تلاش می‌کردند در برابر شاه و دربار اظهار وجود کنند می‌کرد.

طرد منظم نخست وزیران قوی و مستقل از دربار، همچون قوام و مصدق که می‌خواستند مقابل دربار بایستند توسط دربار و شاه صورت می‌گرفت و در مقابل نیز حمایت از نخست وزیران ضعیف را که مرعوب و مطیع شاه بودند در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و همچنین تحمیل وزیران به دولت و تلاش‌های پیگیر شاه در محدود کردن اختیارات کابینه‌ها نهایتاً منجر به ناکارآمدی کابینه‌ها و در نتیجه بی‌ثباتی آن و سقوط نخست وزیران می‌گردید. در این مدت نوزده نخست وزیر به نخست وزیری رسیدند که میانگین عمر هر کابینه بدون در نظر گرفتن ترمیم‌ها هشت ماه و با در نظر گرفتن ترمیم‌ها سه ماه و نیم بود که این مدت خود شاخص عمده‌ای برای بی‌ثباتی دولتها محسوب می‌گردد.

واقع امر این است که بخش عمده‌ای از مشکلاتی که اگر گریبانگیر کابینه‌ها و نخست

نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌ها... ❖ ۱۲۷

وزیران بود در حقیقت از دربار و عملکرد دربار و شخص شاه نشأت می‌گرفت و دولتها که طبق قانون اساسی مسئولیت امر حکومت را بر عهده داشتند از قدرت لازم و کافی برای انجام اقدامات مؤثر محروم بودند و تغییر نخست وزیران و ترمیم کابینه‌ها به نحو چشمگیری کارآیی دولت‌ها را کاهش داده بود.

به هر حال تلاش‌های شاه برای دستیابی به مقام بلامنازع کشور در طول سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ادامه داشت و بالاخره پس از فراز و فرود بسیار در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این فرصت برای وی به کمک انگلیس و آمریکا فراهم شد تا بتواند مراکز دیگر قدرت را از صحنه خارج کند و خود در داخل کشور تصمیم گیرنده نهائی باشد.



منابع و مآخذ

- ۱- آبراهامیان، برواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۲- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران (جلد ۲)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطائی، ۱۳۶۸.
- ۳- ازغندی، علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (جلد ۲)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- ۴- جعفری ندوشن، علی اکبر، تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۵- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد ۱)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۶- طیرانی، بهروز، اسناد احزاب سیاسی ایران (جلد ۱)، تهران، انتشارات اسناد ملی ایران، ۱۳۶۷.
- ۷- عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴.
- ۸- عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۴.
- ۹- لاجوردی، حبیب اله «سرآغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران» ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۸-۱۱۷، سال یازدهم، ۱۳۷۶.
- ۱۰- مقصودی، مجتبی، و دیگران، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.
- ۱۱- مروارید، یونس، ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، تهران، نشر اوحدی، ۱۳۷۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی